



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بجثمان در این بود که شیخ اعظم انصاری از کتاب "عوائد" مرحوم نراقی ده حدیث برای اثبات ولایت فقیه ذکر کردند، حدیث اول یعنی: ﴿العلماء ورثة الانبياء﴾ مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

حدیث دوم: ﴿العلماء (أو الفقهاء) أمناء الرُّسل﴾.

حدیث مذکور در اصول کافی جلد ۱ صفحه ۴۶ "باب المستأكل بعلمه والمباهی به" ذکر شده، خبر ۵ از باب مذکور این خبر است: ﴿علی، عن أبيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: الفقهاء أمناء الرسل ما لم يدخلوا في الدنيا قيل يا رسول الله: وما دخولهم في الدنيا؟ قال: اتباع السلطان فإذا فعلوا ذلك فاحذروهم على دينكم﴾.

سند حدیث: علی بن ابراهیم عن أبيه ابراهیم بن هاشم که هر دوی اینها را می شناسیم، عن حسین بن یزید نوفلی که یکی از روات ساکن ری بوده و توثیق هم نشده منتهی امامی المذهب بوده، عن اسماعیل بن أبی زیاد سکونی که شکی نداریم از عامه می باشد، اگر ما بودیم و همین سندی که ذکر شد می گفتیم که روایت ضعیف است منتهی خبر موثق است و امام رضوان الله علیه نیز از این خبر به موثق تعبیر کرده زیرا سکونی هرچند از عامه بوده منتهی فقهاء ما از کتابهایی که از او در دستشان بوده پی به وثاقت کتب او برده اند و امام در پاورقی دارند که ما این خبر را موثق دانستیم زیرا شیخ طوسی در "عُدّة الاصول" فرموده ما به روایات چند نفر عمل می کنیم چون کتب آنها مورد اطمینان ما می باشد از جمله سکونی و میزان برای ما وثاقت کتاب

و روایت است ولو اینکه راوی از نظر عقیده با ما فرق داشته باشد، از طرفی آیت الله خوئی نیز در جلد ۳ معجم رجال حدیث همین طور فرموده پس خبر از نظر سند موثق می باشد.

متن و دلالت حدیث: مطلب اول: همان طور که قبلاً عرض شد شیخ اعظم انصاری این خبر را ذکر کرده و فرموده دلالتی بر ولایت فقیه ندارد و تعداد زیادی از محشین و شراح مکاسب نیز تبعاً لشیخ انصاری همین را فرموده اند، حالا ما کلام برخی از شراح و محشین مکاسب را بیان می کنیم:

اول مرحوم آخوند خراسانی در حاشیه مکاسب صفحه ۹۴ فرموده: «الظاهر أن المراد من العلماء خصوص الأئمة عليهم السلام».

دوم محقق نائینی در منية الطالب جلد ۲ صفحه ۲۳۳ فرموده: «و من المحتمل قريباً كون العلماء فيها هم الأئمة عليهم السلام كما في الخبر المعروف مداد العلماء افضل من دماء الشهداء».

سوم شیخ محمد حسین غروی اصفهانی در حاشیه مکاسب فرموده مراد از کلمه "العلماء" ائمه علیهم السلام می باشد: «كما ورد عنهم نحن العلماء وشيعتنا المتعلمون وسائر الناس غثاء».

چهارم هداية الطالب جلد ۳ صفحه ۲۴۸ فرموده: «أن المراد من العلماء هم الأئمة عليهم السلام كما يدل عليه قول الصادق عليه السلام: الناس على ثلاثة؛ عالمٌ و متعلمٌ و غثاء، فنحن العلماء وشيعتنا المتعلمون وسائر الناس غثاء».

پنجم سید حکیم در نَحج الفقاهة جلد ۲ صفحه ۲۹۹ فرموده این روایت در شأن علماء نیست بلکه مربوط به ائمه علیهم السلام می باشد.

ششم مرحوم ایروانی در حاشیه مکاسب صفحه ۱۵۶ فرموده مراد از "العلماء" ائمه علیهم السلام می باشد.

کند، بنابراین اینکه فقهاء ما از شراح و محشین مکاسب فرمودند مراد از "العلماء" ائمه علیهم السلام می باشد با ذیل حدیث سازگاری ندارد فلذا تنزیل "العلماء" به ائمه علیهم السلام اشتباه است.

مطلب دوم: فقهاء ما فرموده اند اگر مراد از "العلماء" ائمه نباشند نیز حدیث می خواهد بگوید که علماء در نقل حدیث اُمناء الرسل هستند یعنی هرآنچه از احادیث که از پیامبران رسیده علماء امین هستند تا آنها را در کتابهایشان بنویسند و شرح و تفسیر و توضیح کنند و بعد به مردم برسانند به عبارت دیگر علماء واسطه ای بین مردم و رسل در آنچه که رسل گفته اند هستند و امین در رساندن عین فرمایشات رسل به مردم می باشند در واقع بر روی کلمه امین و امانت تکیه کرده اند.

خوب و اما حضرت امام رضوان الله علیه می فرماید مراد از این خبر ولایت فقیه می باشد، گاهی مثلاً فرشی به امانت گذاشته می شود و شخص امین وظیفه دارد آن را حفظ کند تا تغییر و تحولی در آن بوجود نیاید و بعد آن را به صاحبش برساند اما گاهی یک چیز متحرک و پویا نزد شخصی به امانت گذاشته می شود مثلاً فرض کنید شخصی وارد شهری شد درحالی که مدیریت کامل دارد یعنی اقتصاد و سیاست و فرهنگ شهر و تمام جریانهای که برای سعادت و پیشرفت لازم در دست اوست، بعد وقتی می خواهد مسافرت کند شخص دیگری را امین قرار می دهد و این یعنی اینکه شخص امین باید تمام آن ابعاد که در یک حرکت پویا بوجود آورده حفظ کند و در اینجا نیز مراد این است که مدیریت و ولایت رسل به امانت گذاشته می شود پس "أمناء الرسل" ولایت و مدیریت در تمام ابعاد را می رساند.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهیرین

هفتم آیت الله خوئی در مصباح الفقاهة جلد ۳ صفحه ۲۹۰ فرموده: «بل یمكن ان یراد من تلك الاخبار كون المراد من العلماء هم الائمة والاوصياء علیهم السلام». خوب و اما فقط امام رضوان الله علیه در مقابل از این حدیث برای ولایت فقیه استفاده کرده که این ایستادگی بر رأی و اعتقاد و نظر در برابر این همه از فقهاء که از یک قدرت روحی و فکری بسیار بالائی ناشی می شود خودش یک درسی برای ما می باشد، ایشان اولاً در دفتر تبیان جلد ۴۵ و ثانیاً در کتابی که مستقلاً در باب ولایت فقیه دارند و ثالثاً در کتاب البیع فرموده اند مراد از این خبر ولایت فقیه می باشد.

نظر استاد حفظه الله: اشکال ما به فقهاء معظمی که فرمودند مراد از "العلماء" ائمه علیهم السلام می باشد این است که در ذیل حدیث ذکر شده: ﴿قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ: وَمَا دَخَوْهُمْ فِي الدُّنْيَا؟ قَالَ: اتِّبَاعُ السُّلْطَانِ﴾ و این با شأن ائمه علیهم السلام سازگاری ندارد چراکه ائمه علیهم السلام اتباع سلطان نمی کردند! سلطان در لسان ائمه علیهم السلام سلاطین جور می باشد مثلاً در دعای ابوحمزه ثمالی گفته شده: ﴿اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ السُّلْطَانِ وَمَنِ الشَّيْطَانِ﴾، از طرفی سلاطین آن زمان بنی العباس بوده اند و در روایات داریم که به طور کلی سلطنت در اسلام نامشروع می باشد، آیت الله طباطبائی در کتاب شیعه در اسلام می فرماید اولین کسی که خلافت را تبدیل به سلطنت کرد معاویه بود و این یکی از جنایات او می باشد زیرا بعد از او سلطنت و کاخ نشینی و تعیین ولیعهد و امثال ذلک رسم شد درحالی که در اسلام اصلاً سلطنت وجود ندارد بلکه اسلام می گوید کسی که در صدر حکومت است باید در کنار مردم و بسیار ساده و بدون تشریفات زندگی